

## بررسی اصطلاحات طبّی دیوان ناصر خسرو

دکتر مریم السادات اسعدی\*

### چکیده

در این نوشتار، اصطلاحات طبّی دیوان ناصر خسرو بررسی شده است. ابتدا ابیاتی که به گونه‌ای با طب ارتباط داشته استخراج و سپس با مراجعه به کتاب‌های معتبر طب قدیم و دیگر منابع مربوط، اطلاعات لازم جمع‌آوری شده است. اصطلاحات به دست آمده به سه گروه الف- ادویه و گیاهان دارویی؛ ب- بیماری‌ها؛ ج- اصطلاحات متفرقه تقسیم شده است. گروه اخیر، شامل مواردی است که تحت عناوین گروه اول و دوم جای نمی‌گیرد، اما به نحوی با طب ارتباط دارد. گفتنی است در این مقاله سعی شده است توضیحات ارائه شده مختصر، اما در حد کفایت متناسب با مقتضای مطالب ابیات و در حیطه رفع ابهام از آنها باشد.

کلیدواژه‌ها: طب، اصطلاح طبّی، دیوان ناصر خسرو، بیماری، گیاهان دارویی.

بسیاری از شاعران گذشته در مضمون‌پردازی، خلق مفاهیم، ابداع، صورخیال و بیان آراء و اندیشه‌های خود از اصطلاحات علوم متداول در عصر خود به‌گونه‌های مختلف بهره‌جسته‌اند؛ این امر به‌خصوص از قرن ششم به‌بعد، در ادبیات به‌وضوح دیده می‌شود. ازجمله این علوم، علم طب یا پزشکی است که ارتباطی تنگاتنگ با زندگی مردم دارد. زمانی که به آثار شاعرانی چون مولوی، نظامی، خاقانی و عطار نظر می‌افکنیم، از تجلی اطلاعات طبّی این شاعران در سروده‌هایشان شگفت‌زده می‌شویم؛<sup>۱</sup> حال آنکه پیش‌ازین شاعران بزرگ، شاعر سترگ دیگری چون ناصرخسرو در این زمینه طبع‌آزمایی کرده و از این جهت به‌مصداق عبارت «الفضلُ للمتقدم»، جایگاه ویژه‌ای دارد؛ به‌طور کلی، بررسی اشعار شاعران از این نظر بسیار ارزشمند است؛ چراکه در مواردی، فهم صحیح مطلبی که شاعر بیان می‌کند، در گرو آگاهی از اعتقادات طبّی است و کشف و بیان عقاید گذشتگان، راه‌گشای درک صحیح اشعار است.

## ۱- شرح اصطلاحات

۱-۱- ادویه و گیاهان دارویی: بیشتر اصطلاحات طبّی به‌کار رفته در دیوان ناصرخسرو از این نوع است که پس از ذکر ابیات مربوط به هر اصطلاح، توضیحات لازم ذیل آن ارائه می‌شود.

### ۱-۱-۱- آمله (amola-e)

چون نشویی دل به دانش هم‌چنانک  
موی را شویی به آب آمله<sup>۲</sup> (۲۸۱)

توضیحات: آمله، نام درختی هندی است که میوه آن را نیز آمله می‌گویند. این میوه به‌اندازه گردو و طعم آن چون آلوست.<sup>۳</sup> قدما از آن مربّا تهیه می‌کردند و معتقد بودند آمله، ریشه مو را تقویت کرده، رنگ مو را سیاه می‌کند.<sup>۴</sup> شاعر در بیت

یادشده به خواننده توصیه می‌کند همان‌گونه که برای تقویت مو، آن را با آب آمله شسته، به سلامت جسم و ظاهر خود نیز ببندیشند و برای قوت بخشیدن به دل نیز آن را با زلال دانش شست و شو دهد.

### ۱-۲-۱-۱- افسنتین afsantīn

جستی بسی زبهر تن جاهل      سقمونیا و تربد و افسنتین (۸۹)

توضیحات: افسنتین، گیاهی است با برگ‌هایی شبیه به برگ مرزه، دارای تلخی و گیرندگی و سوزش. افسنتین انواع مختلفی دارد و فواید بسیاری برای آن برشمرده‌اند؛ از جمله: رنگ‌ورو را زیبا می‌کند؛ برای رفع خماری مؤثر است؛ خوردن آن با عسل از سکتة جلوگیری می‌کند.<sup>۵</sup> در اینجا، تنها به‌عنوان دارویی سودمند از آن یاد شده‌است.

### ۱-۳-۱-۱- بادیان bādiyān

زیر گناهان گران و وبال      سست شدت گردن و پشت و میان  
خیره چه گویی تو که «بادی است این      در شکم و پشت و میانم روان؟»  
نیست مرا وقت ضعیفی هنوز      بشکند این را شکر و بادیان (۱۴)

توضیحات: بادیان یا رازیانه، گیاهی است با طبیعت گرم و خشک. تخم و ریشه این گیاه در خاصیت یکسان است.<sup>۶</sup> ابن‌سینا می‌گوید تخمش شبیه به تخم کرفس است.<sup>۷</sup> مؤلف کتاب الأنبیه عن حقائق الأدویه هنگام برشمردن خواص رازیانه می‌گوید: «بادها بگشاید».<sup>۸</sup> شاعر نیز همین خاصیت گیاه را در نظر داشته‌است.

### ۱-۴-۱-۱- بنگ bang

سپس بی‌هشان خلق مرو      گر نخوردی تو همچو ایشان بنگ (۳۶۹)

توضیحات: بنگ، گردی است که از کوبیدن برگ‌ها و سرشاخه‌های گل‌دار شاه‌دانه حاصل می‌شود؛<sup>۹</sup> این ماده، خواب‌آور و مخدر است؛ عقل را مشوش کرده، باعث فراموشی و دیوانگی می‌شود.<sup>۱۰</sup>

### ۱-۱-۵- پرز Poroz

که فرمود از اوّل که درد شکم را پُرز باید از چین و از روم والان؟ (۸۳) توضیحات: پُرز یا فُرز، گیاهی است بسیار تلخ؛ قدما آن را از چین می‌آوردند و برای رفع زحیر و درد شکم مفید می‌دانستند.<sup>۱۱</sup>

### ۱-۱-۶- تربد torbod

جستی بسی زبهر تن جاهل سقمونیا و تُرُبد و افسنتین (۸۹) توضیحات: گیاهی است با ساقه‌ای پیچنده و زاویه‌دار و برگ‌هایی قلبی‌شکل؛ ریشه و ساقه این گیاه مسهل قوی است.<sup>۱۲</sup> در بیت، تنها به‌عنوان گیاهی دارویی به‌کار رفته و به خواص آن اشاره نشده است.<sup>۱۳</sup>

### ۱-۱-۷- تریاق teriyāq

تو را که مار گزیده‌ست، حيله تریاق است ز مار بخواه، گمان چون بری که ما ماریم؟ (۷۱) توضیحات: تریاق یا تریاک در اینجا به‌معنی پادزهر است.<sup>۱۴</sup> حکیم میسری، مواد تشکیل‌دهنده این تریاق و طرز تهیه آن را در دو بیت زیر این‌گونه بیان می‌کند:

انیسون<sup>۱۵</sup> وز راوند<sup>۱۶</sup> وز پلپل  
و چند بیستر<sup>۱۷</sup> با حبّ فلفل  
به می پخته درین روغن عجین کن  
گزیده‌مار را تریاک ازین کن<sup>۱۸</sup>

### ۱-۱-۸- تریاک taryāk

اگر دادوبیداد دارو شوند بود داد تریاک و بیداد سم (۶۳)

توضیحات: تریاک به دو معنی «پادزهر» و «افیون» آمده است.<sup>۱۹</sup> در اینجا معنی اول مراد است که خود به معنی ضدّسم است (پاد: ضد + زهر).<sup>۲۰</sup>

## ۹- توتیا *tūtiyā*

بی توتیاست چشم تو گر بر دروغ و زرق از مرد چشم درد تو را طمع توتیاست (۳۹۶)  
توضیحات: صاحب کتاب *تحفه حکیم مؤمن*، «توتیا» را معرّب «دودها»ی فارسی می‌داند.<sup>۲۱</sup> آنچه در فرهنگ معین درباره توتیا آمده، با مطالبی که در کتاب‌های طب قدیم ذکر شده، اندکی تفاوت دارد؛ در این فرهنگ، توتیا عبارت است از: ۱- اکسید طبیعی و ناخالص روی که در کوره‌های ذوب سرب و روی به دست آید؛ ۲- سنگ توتیا؛ ۳- نوعی جانور دریایی که بدنش از یک صدف کاملاً محکم و پوشیده از خارهای بسیار تشکیل شده است.

ابن سینا می‌گوید: درحین استخراج سرب و مس از معدن، دودی برمی‌خیزد که از آن، ماده توتیا به دست می‌آید.<sup>۲۲</sup> توتیا به رنگ‌های مختلفی چون سبز، زرد و سفید یافت می‌شود و ممکن است معدنی یا مصنوعی باشد.<sup>۲۳</sup> در قانون آمده است: جانوری مدور با لاک‌ی سخت در دریا می‌میرد و موج، جسد آن را به ساحل می‌آورد که از آن توتیایی می‌سازند، که بسیار لطیف است.<sup>۲۴</sup> توتیا، بینایی را تقویت کرده، تاریکی چشم را از بین می‌برد؛ آن را داروی چشم درد دانسته‌اند.<sup>۲۵</sup>

## ۱-۱-۱۰- چندن *candan*

گرت تب آید یکی ز بیم حرارت جستن گیری گلاب و شکر و چندن (۱۷۰)  
توضیحات: چندن، همان صندل است.<sup>۲۶</sup> چوب این درخت استفاده طبّی داشته است. قدما معتقد بودند چندن، تب‌های شدید و التهاب را فرومی‌نشاند.<sup>۲۷</sup>



### ۱-۱-۱۱- روغن rowyan

چون مرد شوربخت شد و روزگور خشکی و درد سر کند از روغنش  
هرچ او گران بخرد ارزان شود در خنب و خنبه ریگ شود ارزنش (۴۳۹)

بیت اول از جهتی شبیه است به این بیت مولانا در مثنوی:

از قضا سرکنگبین صفرا فزود روغن بادام خشکی می نمود<sup>۲۸</sup>

ناصر خسرو از روغن خاصی نام نبرده است. روغن به طور کلی نرم کننده است.<sup>۲۹</sup>  
در قانون، روغن های بسیاری چون روغن گزنه، روغن کاجیره و کرچک،  
ضد خشکی و مسهل به شمار آمده و روغن هایی چون روغن بادام و سداب،  
به عنوان دوی سردرد معرفی شده است.<sup>۳۰</sup>

### ۱-۱-۱۲- روغن یاسمین rowyan - e - yāsa min

تو ای حجت مؤمنان خراسان امام زمان را امین و یمینی  
دل مؤمنان را ز وسواس امانی سر ناصبی را به حجت گدینی  
جز از بهر مالش نجوید تو را کس همانا که تو روغن یاسمینی (۱۷)

توضیحات: یاسمین، نام گلی است که به رنگ های سفید و زرد و ارغوانی  
یافت می شود.<sup>۳۱</sup> روغن آن گرم و لطیف است و در رفع سردی رحم و بیماری های سرد  
سودمند است.<sup>۳۲</sup> ناصر خسرو نیز گرمی و لطافت این روغن را در نظر داشته است.

### ۱-۱-۱۳- ریوند rivand

حرارت های جهلی را حکیمان ز علم و پند گفتستند ریوند (۱۸۳)

توضیحات: ریوند، گیاهی است که از ساقه خزننده آن (موسوم به ریشه ریوند) و  
برگ های آن استفاده طبّی می کنند. گونه خوراکی این گیاه ریواس نامیده می شود.<sup>۳۳</sup> ریواس،  
گرمی و حرارت را از بین می برد؛ همین خاصیت گیاه مورد نظر شاعر بوده است.<sup>۳۴</sup>

### ۱-۱-۱۴- زرغونی zar ' ūni

سخن حجّت بشنو که تو را قولش به کار آید از داروی زرغونی (۳۶۸)  
توضیحات: این واژه به شکل زرغونی و باهمین شاهدمثال از ناصر خسرو و با  
توضیحات زیر در فرهنگ معین آمده است:

«دارو و معجونی است مرکب که در قوام قند ادویه را باریک کرده می‌آمیزند  
و آن پشت و گرده را قوت دهد و منی را بیفزاید. وجه تسمیه آن را چنین  
نوشته‌اند که این دارو، رنگ‌رو را مثل زر، سرخ و روشن می‌نماید.»<sup>۳۵</sup>

دهخدا با ضبط واژه به شکل زرغونی، مواد تشکیل‌دهنده این معجون را فلفل،  
زنجبیل، دارچین، قرفه، عسل و ... برشمرده است.<sup>۳۶</sup>

### ۱-۱-۱۵- سرمه sorma(-e)

که دانست کافزون شود روشنایی به چشم‌انداز از سنگ کوه سپاهان (۸۴)  
این بیت ناصر خسرو در توصیف «سرمه» است. در فرهنگ معین، ذیل این واژه  
آمده است: «گرد نرم‌شده سولفور آهن یا نقره که در قدیم برای سیاه کردن مژه‌ها و  
پلک‌ها به کار می‌رفته است.»<sup>۳۷</sup>

ابن سینا، سرمه را گوهر سرب مرده می‌داند.<sup>۳۸</sup> صاحب تحفه حکیم مؤمن، آن را  
سنگی سیاه دانسته و بر این باور است که بهترین نوع آن، اصفهانی است. سرمه را  
برای تقویت بینایی مفید می‌دانستند.<sup>۳۹</sup>

### ۱-۱-۱۶- سقمونیا saymūniyā

جستی بسی زبهر تن جاهل سقمونیا و تُربُد و افسستین (۸۹)



توضیحات: نام دیگر سقمونیا، محموده است. از ریشهٔ این گیاه، عصاره‌ای چون شیر می‌گیرند که بسیار تلخ است و مصارف طبّی دارد.<sup>۴۱</sup> در اینجا به هیچ‌کدام از خواص آن اشاره نشده‌است.

#### ۱۷-۱-۱- شخار *saxār*

از درد جراحی رهد کسی کو هرگز نشود پاک ز آب زمزم (۲۷۷)  
کم بی‌شک پیمانان و ترازوی

توضیحات: شخار در اینجا همان نوشادر است که نمکی است جامد، متبلور، بی‌رنگ‌بو و با طعمی زننده؛<sup>۴۱</sup> این ماده، گدازنده است.<sup>۴۲</sup> واضح است که اگر چنین ماده‌ای بر زخم ریخته شود، چه اتفاقی خواهد افتاد.

#### ۱۸-۱-۱- شربت طاعونی *sarbat - e - tā' ūni*

سلب از ایمان بایدت همی زیرا جز به ایمان نبود فردا میمونی  
به یکی جاهل کز بیم کند نوشت نوش کی گردد آن شربت طاعونی؟ (۳۶۸)

توضیحات: از منابع مورد استفاده، مطلبی دربارهٔ شربت طاعونی به دست نیامد؛ اما در لغت‌نامهٔ دهخدا ذیل طاعون آمده‌است: «... مجازاً شعرا آن را به معنی تلخ و طاعون و طاعونی را به معنی تلخی به کار برده‌اند.»<sup>۴۳</sup> در اینجا نیز به نظر می‌رسد شاعر، شربت طاعونی را در معنی شربت تلخ به کار برده‌است.

#### ۱۹-۱-۱- شقاقل *šaqāql*

چند شقاقل خوری؟ که سستی پیری باز نگردد ز تو به زور شقاقل (۳۴۱)

توضیحات: شقاقل، همان زردک صحرايي است. مرثای آن بسیار خوش مزه، طبع آن گرم، تقویت‌کنندهٔ کمر و برای درد مفاصل مفید است.<sup>۴۴</sup> ابن سینا و ابومنصور هروی،



هر دو به شهوت‌انگیز بودن شقاقل اشاره کرده‌اند.<sup>۴۵</sup> گویا ناصر خسرو نیز، همین ویژگی آن را در نظر دارد.

### ۱-۱-۲۰- شکر sekar

سودمندند همه خلق جهان را چو شکر  
از شکر نفع همی‌گیرد بیمار و درست  
جان من باد فداشان که به طبع شکرند  
دشمن و دوست ازیشان همه می‌نفع‌گرند (۶۷)  
به نزد مردم بیمار ناخوش است شکر  
شگفت نیست که ما نزد تو ز کفّاریم (۷۱)  
گرت تب آید یکی ز بیم حرارت  
جستن‌گیری گلاب و شکر و چندن (۱۷۰)  
زیر گناهان گران و وبال  
سست شدت گردن و پشت و میان  
خیره چه گویی تو که «بادی است این  
در شکم و پشت و میانم روان؟  
نیست مرا وقت ضعیفی هنوز  
بشکنند این را شکر و بادیان» (۱۴)

توضیحات: شکر، عصاره گیاهی است مانند نی غیرمخوف.<sup>۴۶</sup> ناصر خسرو، ابتدا آنجا که درباره فاطمیان سخن می‌گوید، آنها را هم طبع شکر دانسته، می‌گوید: همان‌گونه که بیمار و تن‌درست از شکر سود می‌برند، فاطمیان نیز برای همه مردم سودمندند؛ اما در بیت سوم که خطابش با ناصبی است، شکر را برای بیماران ناخوش می‌داند. ابن‌سینا، این ماده را برای کسانی که صفرا در معده‌شان وجود دارد، مضر دانسته است.<sup>۴۷</sup> ناصر خسرو در بیت چهارم به خاصیت تبر بودن شکر اشاره می‌کند؛ صاحب مخزن‌الدویه معتقد است نوشیدن جلاب<sup>۴۸</sup> شکر با گلاب و آب سرد برای رفع تب مفید است.<sup>۴۹</sup> شاعر در بیتی دیگر، شکر را بادشکن دانسته است. ابن‌سینا در این مورد می‌گوید: «شاید بادزا باشد و شاید بادشکن باشد».<sup>۵۰</sup>

### ۱-۱-۲۱- صبر sabr

در هاونی که صبر بکوبد طبیب  
چون صبر تلخ، تلخ شود هاونش (۴۴۰)



توضیحات: صبر، عصاره گیاهی است با برگ‌هایی شبیه به برگ کلم، ریشه آن به اندازه شلغم، بالغ بر ده عدد و از رطوبتی بسیار تلخ سرشار است.<sup>۵۱</sup>

#### ۱-۱-۲۲- صندل sandal ← چندن

#### ۱-۱-۲۳- کافور kāfūr

به سوخته بر سرکه و نمک مکن که تو را گلاب شاید و کافور سازد و صندل (۱۹۳)

توضیحات: کافور، صمغ درختی است خوش‌بو که چوب آن سفید و سبک است. طبیعت کافور سرد است؛ به همین علت از آن برای رفع حرارت مزاج استفاده می‌کرده‌اند. مخلوط کافور و صندل و گلاب، یکی از داروهای ضدتب و حرارت بوده‌است.<sup>۵۲</sup> شاعر نیز به سبب همین ویژگی، آن را برای سوختگی مفید دانسته‌است.

#### ۱-۱-۲۴- گلاب golāb

اندرین ره ز شعر حجّت جوی چو شوی تشنه با جلاب گلاب (۲۹)

گرت تب آید یکی ز بیم حرارت جستن گیری گلاب و شکر و چندن (۱۷۰)

به سوخته بر سرکه و نمک مکن که تو را گلاب شاید و کافور سازد و صندل (۱۹۳)

توضیحات: گلاب، آبی است که از گل سرخ می‌گیرند و معطر است.<sup>۵۳</sup> برخی، سردی و خشکی را ویژگی غالب آن دانسته‌اند؛ بنابراین، گلاب دافع حرارت است و شاعر در دو بیت آخر به این ویژگی آن اشاره می‌کند. گلاب را برای رفع تشنگی نیز به کار می‌برده‌اند.<sup>۵۴</sup> ابن سینا می‌گوید: «در حالاتی که ممنوع است آب سرد به بیمار بدهی، تشنگی بیمار را با گلاب قند مخلوط با آب فرو نشان.»<sup>۵۵</sup>

#### ۱-۱-۲۵- معجون فیکره majūn - e - fiyare

بپذیر پند اگرچه نیایدت پند خوش پرنفع و ناخوش است چو معجون فیکره (۲۶۹)

توضیحات: فیکرا در زبان یونانی به معنی تلخ است.<sup>۵۶</sup> ماده اصلی معجون فیکرا صبر است که مزه بسیار تلخی دارد. دارچین، سنبل، دانه‌های بلسان، زعفران و ... مواد دیگر این معجون را تشکیل می‌دهد. این معجون به سبب وجود «صبر» در آن، مسهل است و هریک از مواد دیگر به کار رفته در آن نیز منافعی برای بدن دارند.<sup>۵۷</sup> در بیت ناصر خسرو به جای «فیکرا» فیکره آمده، که در جایی ذکر نشده و به نظر می‌رسد به ضرورت قافیه به این صورت آمده است.

#### ۱-۲۶-۱-۱- والان *vālān*

که فرمود از اوّل که درد شکم را پُرزُ باید از چین و از روم والان؟ (۸۳)  
 به پند تلخ معنی دار به شکر درد جهلت را چو درد معده را خوشی و تلخی باید و والان (۲۹۲)  
 توضیحات: والان بر دو نوع است: والان بزرگ که همان رازیانه است و والان کوچک که شبت است. منظور از مطلق آن، بادیان (رازیانه) است.<sup>۵۸</sup> در اینجا نیز منظور از والان همان رازیانه است که در علاج زحیر شکم مفید است؛ چون شکم را بند می‌آورد؛ همچنین التهاب معده را درمان می‌کند.<sup>۵۹</sup>

#### ۱-۲۷-۱-۱- هیون *hapyūn*

هزل ز کس مشنو و مگوی ازیراک عقل تو را دشمن است هزل، چو هیون (۹)  
 چه حال است اینکه مدهوشند یک سر؟ که پنداری که خوردستند هیون (۱۴۵)  
 توضیحات: هیون، همان افیون است<sup>۶۰</sup> که اسمی یونانی است. در فارسی به آن تریاک و در عربی «لبن الخشخاش» می‌گویند؛<sup>۶۱</sup> و آن عبارت از شیرۀ خشخاش سیاه است.<sup>۶۲</sup> گاهی از کاهوی بیابانی هم این ماده را می‌گیرند که البته در خواص، ضعیف‌تر از نوع یادشده است. افیون، مخدر و کاهش‌دهنده هوش و حافظه است.<sup>۶۳</sup>



## ۱-۱-۲۸- هلیله (e)-halila

که دانست کاین تلخ و ناخوش هلیله حرارت براند ز ترکیب انسان؟ (۸۳)  
 سی و دو دُرّم که سست کرد زمانه سخت کجا گردد از هلیله کابل؟ (۳۴۱)  
 توضیحات: میوه هلیله بیضوی شکل و به اندازه یک سنجد ریز است.<sup>۶۴</sup> هلیله انواع مختلفی دارد؛ مانند کابلی، سیاه هندی، چینی و زرد نارسیده. همه انواع آن طبیعتی سرد دارد. نوع کابلی آن برای رفع تب‌های کهنه مفید است.<sup>۶۵</sup> هلیله زرد تلخ است.<sup>۶۶</sup> شاعر در بیت اول به تلخی هلیله اشاره کرده، آن را برای رفع حرارت مفید دانسته است. با توجه به اینکه انواع آن طبیعت سرد دارد، برای کسانی که گرم‌زده‌اند، مفید است؛ اما در بیت دوم که شاعر از پیری خود و سست شدن دندان‌ها شکایت می‌کند، به نظر می‌رسد هلیله کابلی را به‌طور خاص در نظر ندارد؛ بلکه مرادش مطلق گیاهی دارویی است؛ البته ابن‌سینا معتقد است نوع زرد هلیله، سستی جسم را درمان می‌کند که این مطلب می‌تواند به نوعی با بیت ارتباط داشته باشد.<sup>۶۷</sup>

## ۱-۲- بیماری‌ها

### ۱-۲-۱- tam

آویخته از آسمان هفتم اینجا رستی هست سخت محکم  
 آن را نتوانی تو دید هرگز با خاطر تاریک و چشم بر تم (۲۷۸)  
 توضیحات: تم، آفتی است مانند پرده که در چشم پیدا می‌شود.<sup>۶۸</sup> در عربی به آن «غشاوه» می‌گویند.<sup>۶۹</sup> در *هدایة المتعلمین* آمده است: «و باشد که این درد چشم ریش نگرده... و دیدار تاریک کند و آن را مردمان عامه تم خوانند و نیز گوشت خوانند و سبل خوانند.»<sup>۷۰</sup> صاحب کتاب *التنویر* درباره سبل می‌گوید: در این بیماری، رگ‌های بسیاری در نیام چشم به یک‌دیگر بافته شده، پوششی را تشکیل می‌دهد که با درد و خارش همراه است.<sup>۷۱</sup>

### ۱-۲-۲- چشم درد *češm- dard*

تو ای دشمن خاندان پیمبر  
ترا چشم درد است و من آفتابم  
ز بهر چه همواره با من به کینی؟  
ازیرا ز من رخ پُرآژنگ و چینی (۱۷)

توضیحات: ابن سینا می گوید محل سکونت شخص مبتلای به چشم درد باید تاریک باشد و به نور و سپیدی نگاه نکند؛ حتی خوب است چنین شخصی پارچه‌ای سیاه روی صورت خود آویزان کند تا همه چیز را سیاه ببیند.<sup>۷۲</sup>

### ۱-۲-۳- زکام *zokām*

میامیز با خسیس که رنجه کند تو را  
پوشیده نرم نرم چو مر کام را زکام  
جز رنجگی هگرز چه بینی تو از خسیس  
جز رنجگی چه دید هگرز از زکام، کام؟ (۵۷)

توضیحات: زکام، همان بیماری معروفی است که در آن رطوبت از بطن مقدم دماغ به سوراخ‌های بینی جاری می‌شود.<sup>۷۳</sup>

### ۱-۲-۴- طاعون *tā'ūn*

آن کنی از بی‌هشی کز شرم آن گر بررسی  
وقت هشیاری از انده روی چون طاعون کنی (۲۵)

جیحون خوش است و بامزه و دریا  
از ناخوشی چو زهر و چو طاعون است (۲۵۷)

توضیحات: طاعون، ورم کشنده‌ای است که ممکن است در هر جای بدن ظاهر شود؛ در این مرض، ماده به وجود آورنده ورم به گوهری سمی تبدیل شده، اندام ورم کرده را فاسد می‌کند و رنگ اطراف آن را تغییر می‌دهد. ممکن است خون چرک‌آلود از آن تراوش کند و از راه شریان‌ها اثر بدی بر قلب بگذارد. اگر ورم طاعونی سیاه باشد، امید به نجات بیمار وجود ندارد.<sup>۷۴</sup> به نظر می‌رسد شاعر، بیشتر رنگ‌وروی ناخوش و منزجرکننده ورم حاصل از بیماری را در نظر داشته‌است.



## ۱-۲-۵- گر gar

گر نخواهی رنج گر، از گرگنان پرهیز کن      جهل گرت ای پسر! پرهیز کن زین زشت گر (۱۷۳)

شکم چو بیش خوری بیش خواهد از تو طعام      به خور مخارش ازیراکه معده گر دارد (۲۷۹)

گری است این جهان به مثل، زیرا      بس ناخوش است و خوش بخارد گر (۴۶)

جهل را گرچه پوشی، خویشان رسوا کند      گرچه پوشیده بماند گر جهل از گر بتر (۱۷۴)

توضیحات: گر یا جرب نوعی مرض پوستی است که با خارش همراه است.<sup>۷۵</sup> قدما، تناول برخی مواد غذایی، دیربه دیر حمام کردن و استفاده از لباس شخص جرب دار را در بروز این مرض مؤثر می دانستند؛<sup>۷۶</sup> بنابراین از نظر آنان، این بیماری قابل سرایت بوده است؛ با توجه به همین مطلب است که شاعر در بیت اول از مخاطب می خواهد تا از آنها که به گر جهل مبتلا هستند، پرهیز کند.

## ۶- وبا vabā

ترسم کز آرزو خردت را وبا رسد      زیراکه آرزو خرد خلق را وباست (۳۹۶)

ای خردمند نگه کن به ره چشم خرد تا بینی      که بر این امت نادان چه وباست

این گوید: «همه افعال خداوند کند کار      بنده همه خاموشی و تسلیم و رضاست

وانت گوید: «همه نیکی ز خداست ولیک      بدی ای امت بدبخت همه کار شماست...» (۲۲)

توضیحات: ابوبکر اخوینی درباره وبا می گوید: «معنی وبا آن بود که جوهر هوا گنده گردد و چون جوهر هوا گنده گردد موتان آرد و بیماری های وبایی بسیار گردد.»<sup>۷۷</sup> ابن سینا معتقد است از مرداب های متعفن یا از محل هایی که اجساد مردگان دفن نشده در آنجا قرار دارد یا از محیط هایی که آلوده به عفونت های وبایی است، بادی که می وزد، می تواند هوا را تحت تأثیر قرار داده، وبا را به دنبال آورد. گاهی نیز در درون

زمین، عفونت‌هایی به وجود می‌آید که ما از درک چگونگی آن عاجزیم؛ این حالت عفونی بر آب و هوا اثر گذاشته، هردو را وبایی می‌کند.<sup>۷۸</sup> بوعلی در ادامه می‌گوید:

«هرگاه نیروی اثربخش آسمانی و نیروی تأثیرپذیر زمینی رطوبت زیاد را به وجود آوردند و هوا بسیار مرطوب شد، بخارها و دودهای زمین به هوا بالا می‌روند و در هوا پراکنده می‌شوند و حرارتی نه شدید بلکه ناتوان به دنبال می‌آورند؛ در این حالت، اگر هوا به قلب جاندار حمله کند، مزاج روان داخل قلب را به فساد می‌کشاند و رطوبت‌های دربر گرفته قلب، متعفن می‌شوند و حرارتی خارج از حرارت طبیعی پدید می‌آید و از راه این حرارت بیگانه، اثر تعفن به سراسر بدن راه می‌یابد و نتیجه آنکه تب وبایی گریبان‌گیر مردم می‌گردد و تب تقریباً همگانی می‌شود.»<sup>۷۹</sup>

پس از این توضیحات، سؤالی که باید به آن پاسخ گفت این است که چرا شاعر از اینکه خرد خلق دچار وبا شود، می‌ترسد و در بیت بعد اَمّت نادان را گرفتار وبا می‌داند؟ در جواب می‌توان گفت، ممکن است انگیزه شاعر از انتخاب این بیماری، مربوط به کیفیت وبا باشد که مرضی عفونی و قابل سرایت است؛ چراکه ناصر خسرو از اینکه خرد مردم به سبب عامل عفونی آرزو دچار عفونت شود و این عفونت به دیگران سرایت کند، می‌هراسد. او همچنین نگران انسان‌های نادانی است که به سبب عفونت جهل، خرد آنان تباه شده، سخنان یاوه می‌گویند.

### ۳-۱- اصطلاحات متفرقه

#### ۱-۳-۱- اءور a'var

هرکه بر تنزیل بی‌تأویل رفت او به چشم راست در دین اءور است (۳۴)  
توضیحات: «ءور» در فرهنگ‌ها به معنی شخص یک چشم و کسی که بینایی یک چشم خود را از دست داده، به کار رفته است.<sup>۸۰</sup>

شاعر در بیت فوق می‌گوید؛ هرکس بی‌تأویل به قرآن رجوع کرده، بخواهد مفاهیم را از آن استخراج کند، چشم راستش در دین کج‌بین است؛ به عبارت دیگر، چشم راست‌بین ندارد.<sup>۸۱</sup>

### ۱-۳-۲. اوداج awdāj, owdāj

چون‌که برخویشتن امروز نبخشایی؟ رگ اوداج به نشتر زچه می‌خاری؟ (۷۵)

توضیحات: اوداج، جمع وَدَج (vadaj)، به معنی شاه‌رگ‌ها و رگ‌های گردن است.<sup>۸۲</sup> در فرهنگ کنایات «رگ بسمل خاریدن»، کنایه از انجام کاری است که باعث می‌شود انسان خود را به کشتن دهد؛<sup>۸۳</sup> در اینجا نیز به نظر می‌رسد همین مفهوم در مصراع دوم مورد توجه شاعر است که به شکل تمثیلی برای مصراع اول به کار رفته است.

### ۱-۳-۳. بلغم balyam

سبک باشی به رقص اندر، چو بانگ مؤذنان آید به زانو در پدید آیدت ناگه علت بلغم (۸۲)

توضیحات: بلغم یکی از اخلاط اربعه است که به دو نوع اصلی طبیعی و غیرطبیعی تقسیم می‌شود. انواع بلغم همه سفیدند و آنها را با توجه به مزه تفکیک می‌کنند. بلغم طبیعی شیرین است و منافع بسیاری برای بدن دارد؛ اما بلغم غیرطبیعی به چهار دسته ترش، شور، بی مزه رقیق و بی مزه غلیظ تقسیم می‌شود که هر کدام به نوعی برای بدن مضر است. در شعر ناصر خسرو، بلغم بی مزه رقیق مورد نظر است؛ زیرا این نوع بلغم بر مفاصل جمع می‌شود؛ چنان‌چه میزان آن زیاد شود، دردهای مفاصل بلغمی را به دنبال می‌آورد.<sup>۸۴</sup>

### ۱-۳-۴. دنبل donbal

به دست جان تو بر دنبلی به دست طمع بیژر دو دست طمع تا بیفتد این دنبل (۱۹۳)

ز بیم درد نهد مرد دنبه بر دنبلی نه زانکه دنبل نزدیک او خطر دارد (۲۷۹)



توضیحات: صاحب کتاب *هدایة المتعلمین*، ذنبل یا دمل را نوعی آماس خونی می‌داند که بیشتر گریبان‌گیر کسانی می‌شود که گوشت و شیرینی زیاد مصرف می‌کنند.<sup>۸۵</sup> ابن سینا دمل را ورمی می‌داند که درون آن فراخ است و نوعی مادهٔ ورم‌آور داخل آن جمع می‌شود.<sup>۸۶</sup> بوعلی، پیدایش این ورم را در بیشتر اوقات، ناشی از سوءهاضمه و حرکت کردن هنگام پر بودن شکم می‌داند.<sup>۸۷</sup> شاعر در بیت دوّم، دنبه را برای تسکین درد ذنبل مفید دانسته‌است. در کتب طبّی مورداستناد، صریحاً به این موضوع اشاره نشده؛ اما از روغن حیوانی و پیه در ترکیبات دارویی که برای معالجهٔ این عارضه به کار می‌رفته، یاد شده‌است.<sup>۸۸</sup> خاقانی نیز در بیتی، دنبه را مسکن درد پنداشته‌است:

دولت به من نمی‌دهد از گوسفند چرخ ازبهر درد، دنبه و بهر چراغ، پیه<sup>۸۹</sup>  
 قدما معتقد بودند دنبه، ورم‌های سخت را تحلیل می‌برد و تناول آن را در رفع درد عرق النساء<sup>۹۰</sup> مفید می‌دانستند.<sup>۹۱</sup>

## ۵- صفرا safrā

گندی مکن، بکن چو خردمندان صفرای جهل را به خرد تسکین (۸۹)

صبرست کیمیای بزرگی‌ها نستود هیچ دانا صفرا را (۱۶۷)

توضیحات: صفرا یکی از اخلاط اربعه است و پنج نوع دارد. انواع صفرا همه تلخ‌مزه است و آنها را از رنگ متفاوتشان تشخیص می‌دهند. قدما معتقد بودند بالارفتن خلط صفرا در بدن، باعث خشم و غضب می‌شود.<sup>۹۲</sup> در قدیم، برای دفع صفرا از انواع سکنجبین استفاده می‌کردند.<sup>۹۳</sup> در بیت اوّل، صفرای جهل اضافهٔ تشبیهی است. دکتر محمد غلام‌رضایی در این مورد می‌نویسد: «در اینجا تلویحاً خرد را به سکنجبین تشبیه کرده‌است.»<sup>۹۴</sup> در بیت دوّم، صفرا مجازاً به معنی خشم و غضب به کار رفته‌است.

### ۱-۶۳- گل خوار gel - xār

این زردتنِ لاغرِ گل خوارِ سیه‌سار زردست و نزارست و چنین باشد گل خوار (۱۶۴)  
 توضیحات: این سینا می‌گوید: برخی به خوردن چیزهای غیرخوراکی چون گل، زغال، خاک و گچ رغبت نشان می‌دهند. علت این امر آن است که خلط یا رطوبتی بدگوهر در معده جای می‌گیرد و طبیعت، ضد آن خلط را درخواست می‌کند؛ ضد این خلط ناپسند، چیز غیرعادی دیگری است که طبیعت، خواهان آن است؛ مانند گل و مواد نام‌برده دیگر که این مواد، رطوبت را به خود جذب می‌کند.<sup>۹۵</sup>  
 افرادی که گل می‌خورند، غالباً زرد و نزار هستند. مولوی می‌گوید:

چون مزاج آدمی گل خوار شد زرد و بدرنگ و سقیم و خوار شد<sup>۹۶</sup>  
 ناصر خسرو، بیت ذکرشده را در وصف قلم سروده است.

### ۱-۳-۷- مزور mozavvar

راضی شدم و مهر بکرد آن‌گه و دارو هر روز به تدریج همی داد مزور (۵۱۳)  
 توضیحات: مزور غذایی است مخصوص بیماران؛ که هم با گوشت و هم بدون گوشت تهیه می‌شده است.<sup>۹۷</sup>

### نتیجه‌گیری

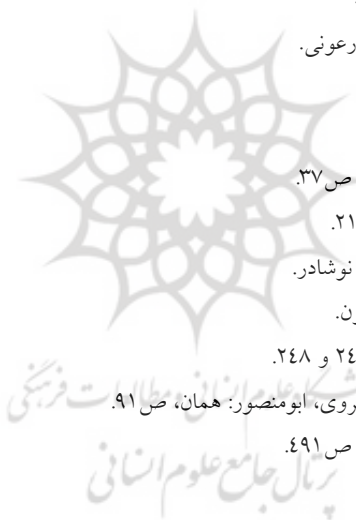
ناصر خسرو در دیوان خود، از ۴۱ اصطلاح طبّی استفاده کرده است. ۲۸ مورد آن مربوط به ادویه و گیاهان دارویی، شش مورد مربوط به انواع بیماری و هفت مورد از اصطلاحات متفرقه است. توضیحات ارائه شده درباره برخی اصطلاحات، راه‌گشای درک صحیح مفهوم ابیاتی از اشعار ناصر خسرو است، که در هیچ‌یک از شروح دیوان ناصر خسرو به آنها اشاره نشده است.

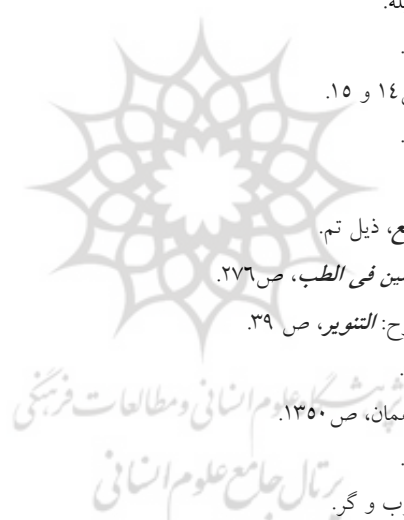
## پی نوشت‌ها

- ۱- گفتنی است نگارنده در رساله دکتری خود، طب در ادبیات منظوم قرن شش و هفت را مورد بررسی قرار داده است.
- ۲- شماره کلیه ابیات ناصر خسرو بر طبق صفحات دیوان اشعار او به تصحیح مجتبی مینوی و مهدی محقق است.
- ۳- رنگچی، غلام حسین: گل و گیاه در ادبیات منظوم فارسی تا ابتدای دوره مغول، ص ۱۸ و ۱۹.
- ۴- ابن سینا، ابوعلی حسین بن عبدالله: قانون، ص ۶۴، نیز رک به ابومنصور هروی: الأئبیه عن حقایق الادویه، ص ۱۶.
- ۵- همان، ص ۵۵.
- ۶- هروی، ابومنصور: همان، ص ۱۶۵.
- ۷- ابن سینا: همان، ص ۳۰۴.
- ۸- هروی، ابومنصور: همان، ص ۱۶۵.
- ۹- معین، محمد: فرهنگ معین، ذیل بنگ.
- ۱۰- ابن سینا: همان، ص ۹۴ و ۹۵.
- ۱۱- رنگچی، غلام حسین: همان، ص ۳۰۰.
- ۱۲- معین: محمد: همان، ذیل تربد.
- ۱۳- برای اطلاع بیشتر رک به هروی، ابومنصور: همان، ص ۸۳ و ۸۴.
- ۱۴- معین، محمد: همان، ذیل تریاق.
- ۱۵- انیسون *anīsūn*: رازیانه شامی (معین، ذیل واژه).
- ۱۶- راوند: ریوند چینی (معین).
- ۱۷- جندیبستر *Jond - e - bidastar*: خایه سگ آبی (معین، ذیل واژه).
- ۱۸- میسری: دانشنامه در علم پزشکی، ص ۲۱۶.
- ۱۹- همان، ذیل تریاک.
- ۲۰- همان، ذیل پادزهر.
- ۲۱- حسینی تنکابنی، میرمحمد: تحفه حکیم مؤمن، ص ۲۲۱.
- ۲۲- معین، محمد: همان، ذیل توتیا.
- ۲۳- ابن سینا: همان، ص ۳۲۲.
- ۲۴- چغمینی، محمودین محمد: قانونچه، ص ۱۰۱.
- ۲۵- ابن سینا: همان، ص ۳۲۲.



- ۲۶- همان، ص ۳۲۲ و نیز ر.ک به هروی، ابومنصور: همان، ص ۸۲.
- ۲۷- معین، محمد: همان، ذیل چندن.
- ۲۸- مولوی، جلال‌الدین محمد: *مثنوی معنوی*، دفتر اول، ب ۵۳.
- ۲۹- چغمینی، محمودبن محمد: همان، ص ۵۶۹.
- ۳۰- ابن‌سینا: همان، ص ۲۵۲.
- ۳۱- همان، ص ۱۲۴ و ۱۲۵.
- ۳۲- رنگچی، غلام‌حسین: همان، ص ۴۳۴.
- ۳۳- هروی، ابومنصور: همان، ص ۳۴۶.
- ۳۴- معین؛ محمد: همان، ذیل ریوند.
- ۳۵- ر.ک به ابن‌سینا: همان، ص ۳۰۷ و نیز هروی، ابومنصور: همان، ص ۱۶۳.
- ۳۶- معین، محمد: همان، ذیل زرغونی.
- ۳۷- دهخدا، علی‌اکبر: *لغت‌نامه*، ذیل زرغونی.
- ۳۸- معین، محمد: همان، ذیل سرمه.
- ۳۹- ابن‌سینا: همان، ص ۶۵.
- ۴۰- حسینی تنکابنی، میرمحمد: همان، ص ۳۷.
- ۴۱- رنگچی، غلام‌حسین: همان، ص ۲۱۳.
- ۴۲- معین، محمد: همان، ذیل شخار و نوشادر.
- ۴۳- دهخدا، علی‌اکبر: همان، ذیل طاعون.
- ۴۴- رنگچی، غلام‌حسین: همان، ص ۲۴۷ و ۲۴۸.
- ۴۵- ر.ک: ابن‌سینا: همان، ص ۳۱۳ و هروی، ابومنصور: همان، ص ۹۱.
- ۴۶- حسینی تنکابنی، میرمحمد: همان، ص ۴۹۱.
- ۴۷- ابن‌سینا: همان، ص ۲۵۲.
- ۴۸- جَلَّاب: معرَبْ گلاب است (معین، ذیل جلاب) و نیز نام شربتی که از شکر، آب و گلاب تهیه می‌کردند؛ ر.ک به *مخزن الادویه*، ص ۳۰۹.
- ۴۹- عقیلی خراسانی، میرحسین: *مخزن الادویه*، ص ۳۰۸ و ۳۰۹.
- ۵۰- ابن‌سینا، همان، ص ۲۵۲.
- ۵۱- حسینی تنکابنی، میرمحمد: همان، ص ۵۵۹.
- ۵۲- رنگچی، غلام‌حسین: همان، ص ۳۰۹ و ۳۱۰.
- ۵۳- معین، محمد: همان، ذیل گلاب.





پیشگام علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

- ۵۴- حسینی تنکابنی، میرمحمد: همان، ص ۸۶۲.
- ۵۵- ابن سینا: همان، ص ۷۲.
- ۵۶- معین، محمد: همان، ذیل فیکرا.
- ۵۷- ابن سینا: همان، ج ۷، ص ۲۹۲.
- ۵۸- رنگچی، غلام حسین: همان، ص ۴۲۸.
- ۵۹- ابن سینا: همان، ج ۲، ص ۳۰۴ و نیز ر.ک: رنگچی، غلام حسین: همان، ص ۳۰۱.
- ۶۰- معین، محمد: همان، ذیل ہیپتون.
- ۶۱- حسینی تنکابنی، میرمحمد: همان، ص ۹۴.
- ۶۲- همان: ص ۹۴ و نیز ابن سینا: همان، ج ۲: ص ۷۳.
- ۶۳- ابن سینا: همان، ص ۷۳.
- ۶۴- معین، محمد: همان، ذیل ہلیله.
- ۶۵- ابن سینا: همان، ج ۲، ص ۱۲۸.
- ۶۶- ہروی، ابومنصور: همان، ص ۱۴ و ۱۵.
- ۶۷- ابن سینا: همان، ج ۲، ص ۱۲۷.
- ۶۸- معین، محمد: همان، ذیل قم.
- ۶۹- ابن خلف تبریزی: برهان قاطع، ذیل تم.
- ۷۰- اخوینی، ابوبکر: ہدایۃ المتعلمین فی الطب، ص ۲۷۶.
- ۷۱- ابومنصور قمری، حسن بن نوح: التئویر، ص ۳۹.
- ۷۲- ابن سینا، همان، ج ۳، ص ۲۱۰.
- ۷۳- چغمینی، محمودین محمد: همان، ص ۱۳۵۰.
- ۷۴- ابن سینا: همان، ج ۶، ص ۳۴۹.
- ۷۵- معین، محمد: همان، ذیل جرب و گر.
- ۷۶- اخوینی، ابوبکر: همان، ص ۵۹۵.
- ۷۷- همان، ص ۱۴۷.
- ۷۸- ابن سینا: همان، ج ۶، ص ۱۸۶ و ۱۸۷.
- ۷۹- همان، ص ۱۸۷.
- ۸۰- ر.ک بہ معین، محمد: همان، ذیل اغور.
- ۸۱- غلام رضایی، محمد: برگزیدۃ اشعار ناصر خسرو، ص ۱۵۷.
- ۸۲- معین، محمد: همان، ذیل اوداج.

- ۸۳- ثروت، منصور: *فرهنگ کنایات*، ص ۲۵۱.
- ۸۴- اخوینی، ابوبکر: همان، ص ۳۲-۳۴.
- ۸۵- همان، ص ۶۱۳.
- ۸۶- ابن سینا: همان، ج ۶، ص ۳۵۳ و ۶۵۲.
- ۸۷- همان، ص ۳۶۶.
- ۸۸- خاقانی، افضل‌الدین بدیل: *دیوان اشعار*، ص ۹۲۰.
- ۸۹- همان، ص ۳۵۹ و ۳۶۳.
- ۹۰- عرق‌النسا: بیماری‌ای است که در آن عصبی به همین نام دچار درد شدید می‌شود. این عصب را امروزه سیاتیک می‌نامند (معین، ذیل واژه عرق‌النسا و سیاتیک).
- ۹۱- حسینی تنکابنی، میرمحمد: همان، ص ۱۰۲.
- ۹۲- اخوینی، ابوبکر: همان، ص ۳۱ و ۳۲.
- ۹۳- ابن سینا، همان، ج ۷، ص ۳۴۰.
- ۹۴- غلام‌رضائی، محمد: همان، ص ۱۷۲.
- ۹۵- ابن سینا: همان، ج ۴، ص ۹۷.
- ۹۶- مولوی، جلال‌الدین محمد: *مثنوی معنوی*، دفتر سوم، بیت ۴۴.
- ۹۷- معین، محمد: همان، ذیل مزوز.

## منابع

- ابن خلف تبریزی، محمدحسین: **برهان قاطع**، به اهتمام محمد معین، چ ۵، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۲.
- ابن سینا، ابوعلی حسین بن عبدالله: **قانون**، ترجمه عبدالرحمن شرفکندی (هه ژار)، چ ۶، تهران: سروش، ۱۳۸۳.
- ابومنصور قمری، حسن بن نوح: **التنوير**، تصحیح سید محمدکاظم امام، (؟): بنیاد نیکوکاری نوریانی، ۱۳۵۲.
- اخوینی، ابوبکر: **هدایة المتعلمین فی الطب**، به اهتمام جلال متینی، چ ۲، مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۷۱.
- اسعدی، مریم‌السادات: **طب در ادبیات منظوم قرن ۶ و ۷** (رساله دکتری نگارنده).
- ثروت، منصور: **فرهنگ کنایات**، چ ۳، تهران: سخن، ۱۳۷۹.
- چغمینی، محمود بن محمد: **قانونچه**، ترجمه و تحشیه محمدتقی میر، چ ۲، شیراز: دانشگاه شیراز، ۱۳۵۰.
- حسینی تنکابنی، میرمحمد مؤمن: **تحفه حکیم مؤمن**، (؟): کتاب‌فروشی محمودی، (بی تا).
- خاقانی، افضل‌الدین بدیل: **دیوان اشعار**، به کوشش ضیاء‌الدین سجادی، چ ۴، تهران: زوار، ۱۳۷۳.
- دهخدا، علی اکبر: **لغت‌نامه**. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- رنگچی، غلام‌حسین: **گل و گیاه در ادبیات منظوم فارسی تا ابتدای دوره مغول**، چ ۱، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۳.
- عقیلی خراسانی، میرحسین: **مخزن الادویه**، چ ۲، تهران: آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۱.
- غلام‌رضایی، محمد: **برگزیده اشعار ناصر خسرو**، چ ۱، تهران: جامی، ۱۳۷۵.
- معین، محمد: **فرهنگ فارسی**، چ ۸، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۱.
- مولوی، جلال‌الدین محمد: **مثنوی معنوی**، به اهتمام رینولدالین نیکلسون، چ ۱۱، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۱.

- میسری: *دانشنامه در علم پزشکی*، به اهتمام برات زنجانی، چ ۱، تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک گیل، شعبه تهران با همکاری دانشگاه تهران، ۱۳۶۶.
- ناصر خسرو، ابومعین: *دیوان اشعار*، تصحیح مجتبی مینوی و مهدی محقق، چ ۴، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۰.
- هروی، ابومنصور: *الأبئیه عن حقایق الادویه*، تصحیح احمد بهمنیار، به کوشش محبوبی اردکانی، چ ۲، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۱.

